

بیانات معظم له در دیدار هیأت دولت در آغاز کار دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی - 3 شهریور / 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً لازم است به برادران عزیزمان، به خاطر شروع این مسؤولیت جدید و بسیار مهم، تبریک عرض کنم. اگر چه وقتی انسان این چهره‌های نورانی وزرای جمهوری اسلامی را مشاهده می‌کند و نگاهی به طهارت و تقوا و خداترسی و دین باوری آنها می‌اندازد، احساس می‌کند که این تبریک را باید به مردم گفت که بحمدالله مسؤولینی معتقد، متدین، علاقه‌مند به کار و عاشق به خدمت دارند. امیدواریم که ان شاءالله این دولت، مصداقی باشد برای همان دولت کریمه‌ای که در دعای «افتتاح» می‌خوانیم و از خدای متعال آن را درخواست می‌کنیم.

لازم است که تجلیل شایسته‌ی خودمان را نسبت به شهدای گرانقدر دولت جمهوری اسلامی، شهید «رجایی» و شهید «باهنر»، همین‌جا عرض کنیم. همین‌طور بقیه‌ی شهدای عزیزی که در طول این چهارده، پانزده سال، با قبول مسؤولیتهای بزرگ، خودشان را در معرض خطرات عظیمی قرار دادند و به شرف شهادت هم نائل آمدند. خداوند درجات آنها را عالی و آنها را با اولیایشان محشور کند. البته، سپاس بزرگتر و تجلیل بیشتر، از روح مطهر امام بزرگوارمان است که این راه را ایشان باز کرد و همت بزرگ آن مرد بود که به همه این فرصت را بخشید که هر کس بتواند به قدر توانایی و شوق و علاقه‌ی خودش به مردم، در جمهوری اسلامی خدمت کند. بعضی از وزرای که در دوره‌ی قبل بودند و ما در سالهای دیگر، در هفته‌ی دولت آنها را زیارت می‌کردیم، در جمع شما نیستند و در این کابینه حضور ندارند. بنده تکلیف خودم می‌دانم که از زحمات آن آقایان و برادران عزیز هم تشکر کنم که حقاً و انصافاً، هر کدام از آنها به سهم خودشان، در صحنه‌ای که مسؤولیتشان بود، تلاشهای فراوان و کارهای زیادی کردند. خداوند از آنها قبول کند.

آنچه برای بنده و شما آقایان که این توفیق را پیدا کرده‌ایم تا بتوانیم به مردم خدمت کنیم، همیشه باید مطرح باشد، همین موضوع خدمت است. فرق جمهوری اسلامی با دیگر دستگاههایی که مادی هستند و عمدتاً در زمینه‌ی مسائل انسانی، مبتنی بر یک فکر الهی نیستند، در همین یک نکته است که در جمهوری اسلامی، وزیر و مسؤول و رئیس جمهور و مدیر در هر سطحی که هست نیت اصلی‌اش این است که به مردم خدمت کند و به اشاعه‌ی فکر الهی و آن حیات طیبه و شایسته‌ای که خدای متعال برای انسانها مقرر فرموده است، کمک کند. اصل این است. برخورداریهای شخصی، هدف نیست. مدیر، برای خودش کار نمی‌کند.

واقعاً در بین مدیران ما، هستند کسانی که اگر انسان در طول فعالیتهای روزانه‌ی اینها نگاه کند، می‌بیند در دوره‌ی سال، شاید یک‌بار، دوبار هم اینها برای خودشان کاری نمی‌کنند. یعنی فرصت نمی‌کنند که به خودشان برسند و مسائل شخصی خودشان را دنبال کنند. غالباً اینها مسائل شخصی‌شان هم خیلی می‌ماند. وقتشان، فکرشان، همتشان صرف خدمات به مردم است. این، آن خواسته‌ی اصلی است و شما آقایان، این نکته را باید یک لحظه از نظر دور ندرید که هدف، خدمت کردن است.

البته «خدمت»، تعابیر مختلفی دارد. هر کس ممکن است چیزی را خدمت بداند. ما دیدگاهی داریم، فکری داریم، مکتبی داریم، که اساس این نظام، بر آن بنا شده است و آن، مکتب اسلام است. آن تفکر الهی است. تفکر توحیدی است. همان فکری است که این توده‌های عظیم ملت، به خاطر آن حاضر شدند جوانانشان را در راه خدا بدهند و از

همه چیز خودشان بگذرند و پشت سرشان را نگاه نکنند. خدمت، یعنی آن که در این راه حرکت کنیم، که این راه، خودش متضمن خدمت به مردم است. این، آن مسأله‌ی اصلی است که ما در هر لحظه باید به یادش باشیم.

البته شما معتقد به این معنا هستید؛ عامل به این معنا هستید؛ سالک این راه هستید. منتها انسان فراموشکار است. این که ما عرض می‌کنیم، برای خاطر این است که انسان به «تذکر» و توجه دائم احتیاج دارد. البته، همه محتاجند. ما بزرگانی از اهل سلوک و اهل اخلاق سلوک اخلاقی را می‌شناسیم که به کسانی می‌گفتند: «بنشین مرا نصیحت کن!» برای خاطر این که انسان به نصیحت احتیاج دارد؛ به تذکر احتیاج دارد. شما دائم باید خودتان را متذکر نگه‌دارید. ترتیبی بدهید که متذکر بمانید. به روایات اخلاقی مراجعه کنید. به کتب اخلاقی مراجعه کنید. آنچه را که در فضیلت خدمت به مردم است و آن چیزی که فلسفه‌ی حکومت را در اسلام مشخص می‌کند، بخوانید.

حکومت معنایش چیست؟ حکومت معنایش این است که انسان حقی را احقاق کند؛ عدل را بر پا بدارد. امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، در آن صحبتی که معروف است (52) و همه شنیده‌اید، فرمودند این حکومت به قدر این کفش یا بند این کفش برای من ارزش ندارد. بعد فرمودند: «الا ان اقيم حقا.» مگر این که حقی را اقامه کنم. در این راه انسان هر چه بکشد و هر چه زحمت تحمل کند و هر چه اضافه کار کند و هر چه شب بی‌خوابی بکشد و هر چه از آن امکاناتی که به‌طور معمول افراد جامعه دارند، محروم بماند، حقش است، جا دارد و انسان در این صورت، ضرر نکرده است. باز از امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام نقل شده است که در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: حاضر مضمون این است در راه این که اقامه‌ی حقی کنم و ابطال باطلی کنم، بر روی خارهای سخت کشانده شوم. به‌رحال، این آن چیزی است که مبنای کار ماست و باید به آن توجه داشته باشید.

البته وقتی که در این زمینه‌ها با دوستان و برادران مسؤول و مدیران کشور صحبت می‌کنم، با توجه به این که اغلب شما را از نزدیک می‌شناسم حالا شاید معدودی باشند که از نزدیک با آنها ارتباط کاری نداشته‌ام، ولی با اغلب شما در طول این سالهای متمادی، از نزدیک همکاری و آشنایی داشته‌ام می‌دانم تفکر و کارتان چگونه است و به حسنت شما، بیش از سایر مردم آشنایم. لذا عمده‌ی تأکید من بر گزینش همکاران است. من این را مکرر عرض کرده‌ام، باز هم عرض می‌کنم. به این نکته باید توجه کنید: گاهی می‌شود که یک مدیر، در مجموعه‌ی کاری خود، طبعاً به افرادی تکیه می‌کند و همه‌ی کارها را شخصاً نمی‌تواند انجام دهد. ناگزیر، کسانی با اختیاراتی در مجموعه‌هایی هستند و گاهی می‌بینید در صراط و راه دیگری حرکت می‌کنند. اولین ثمری که ثمر تلخی خواهد بود، این است که کار این مدیر را لنگ می‌گذارند. بعد هم، البته کشور ضرر می‌بیند؛ اهداف ضرر می‌بینند؛ مردم ضرر می‌بینند. اما اولین مشکلی که به وجود می‌آید این است که خود آن مدیر، می‌بیند کارش پیش نمی‌رود. برای خاطر این که، به انسانهایی تکیه کرده که اهل نیستند. در محیط وزارتخانه، باید کسانی را آورد که به این راه و هدف از بُن دندان معتقد باشند. این، شرط اوّل است. برای خاطر این که، اگر از بُن دندان معتقد نباشد، اگر توانایی و کاردانی هم داشته باشد، آن توانایی و کاردانی، در خدمت راهی که شما دارید برایش تلاش می‌کنید، به کار نخواهد افتاد. این امری طبیعی است. باید معتقد باشد. بحمدالله، امروز بعد از چهارده، پانزده سال که از انقلاب می‌گذرد، دیگر آن دعوای تعهد و تخصصی که اوّل انقلاب بود، وجود ندارد. معنی ندارد که ما بگوییم تعهد یا تخصص؟ هم تعهد، هم تخصص؛ زیرا، بحمدالله، مدیران خوبی تربیت شده‌اند و شخصیت‌های برجسته‌ای هستند.

ما الان اگر واقعاً بخواهیم مدیران برجسته‌ای در سطح وزیر پیدا کنیم، تعداد بی‌شماری را می‌توانیم مشخص نماییم. یعنی واقعاً جمهوری اسلامی، هیچ مشکلی از این جهت ندارد. من قبول ندارم که ما دچار کمبود مدیر در سطوح بالا هستیم. ممکن است الان در سطوح متوسط این‌طور باشد؛ اما در سطوح بالا، بحمدالله مدیران خوبی داریم و می‌توانید از این افراد مؤمن و معتقد استفاده کنید.

من این طور می‌خواهم تعبیر کنم و این تعبیر، حاکی و گویاست: عرض من این است که در محیط وزارتخانه، آن جوّ حزب‌اللهی را غالب کنید. با همان بار معنایی که کلمه‌ی «حزب‌اللهی» دارد. باید آدمهای متدین بر سرنوشت تشکیلات حاکم باشند. البته در سطوح مختلف، انسان می‌تواند از همه‌ی کسانی که اندک چیزی بلدند و خودشان هم با ما هم‌عقیده نیستند و حتی می‌گویند که «هم‌عقیده نیستیم»، استفاده کند. حرفی نیست. بنده در بخش‌های مختلف کشور، قسمت‌هایی را می‌شناسم که آن مدیری که در آن قسمت کار می‌کند البته مدیر در سطوح پایین، یا یک کارشناس متخصص اعتقادی هم به راه انقلاب ما ندارد؛ اما خودش را در خدمت این مدیریت قرار داده؛ در خدمت این تشکیلات یا این وزارتخانه یا این اداره قرار داده است و کار می‌کند. به این شکل می‌توانید از خدمات افراد استفاده کنید. اما آنهایی که تعیین کننده‌اند، راه را مشخص می‌کنند و بخصوص، در سطوح بالای مدیریت و نیز کارشناسی‌هایی که خط‌دهنده هستند، باید افرادی باشند با روحیه‌ی انقلابی و اسلامی عمیق. این، آن اساس کار است که اگر شد، به اعتقاد بنده تمام هدف‌هایی که شما برای خودتان مشخص کرده‌اید و در برنامه‌هایتان آورده‌اید و در سخنرانیها و بیاناتتان اظهار کرده‌اید، تحقق می‌پذیرد.

ما، بحمدالله چیزی کم نداریم. من هیچ اعتقادی به این معنا ندارم که جمهوری اسلامی از رسیدن به خواسته‌اش که تشکیل یک جامعه بر اساس عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است، ناتوان است. من به هیچ وجه به این اعتقاد ندارم. به این که ما در این قضیه نیاز به تکیه‌ی به دیگران داریم هم اصلاً اعتقادی ندارم. البته مراوده با دیگران، استفاده از دیگران، همکاری با دیگران و داد و ستد با دیگران، همیشه خوب است؛ در همه‌ی سطوح خوب است. البته با حدود و ثغوری که قانون و سیاست‌های کشور و تدبیر مدیران بالا مشخص می‌کند. لکن تکیه نه! اتکا و استناد و ناتوانی بدون آن؛ چنین چیزی را من اعتقاد ندارم. اساس اداره‌ی تشکیلات کشور نیز همین است که بارها تکرار شده: عدالت اجتماعی. در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید، هدف و غایت برای حرکت جامعه‌ی اسلامی، تشکیل جامعه‌ی عادلانه است. راجع به امام زمان این همه اثر هست و در اغلب اینها گفته می‌شود که آن بزرگوار تشریف بیاورند تا این که جهان را پر از عدل کنند. بیش از آنچه که گفته شده «پُر از دین حق کنند» گفته شده «پر از عدالت کنند». یعنی آن چه که در درجه‌ی اول مطرح است، «عدالت» است که باید انجام گیرد.

همین طور که جناب آقای «هاشمی» اشاره کردند، من هم واقعاً یکی از آرزوهایم این است: نگاه به مناطق محروم و طبقات مستضعف کشور و آن مناطقی که مورد بی‌مهری دستگاه‌های طاغوتی در گذشته قرار گرفته‌اند. این از جمله کارهای بسیار لازم و واجب است که ان‌شاءالله آقایان در هر جا که هستند چه در کارهای اقتصادی، چه فنی، چه علمی و چه فرهنگی دنبال کنند. این، همان خواهد شد که مردم و مجلس شورای اسلامی از شما متوقع هستند.

تأکیداً عرض می‌کنیم: همکاری با قوای دیگر قوه‌ی قضاییه و قوه‌ی مقننه هم مسأله‌ی بسیار اساسی و مهمی است که بحمدالله در برهه‌ی اخیر، همکاری و روش مهربانانه‌ای بوده است. قوه‌ی قضاییه فعال است، باتلاش است و مشغول خدمات با ارزشی است. قوه‌ی مقننه، با احساس مسؤولیت و دلسوزی در مسائل، حرکت و مشی می‌کند. شما هم که بحمدالله دولت برگزیده‌ی مردم و نمایندگان مردم هستید و امیدواریم ان‌شاءالله این همکاری به بهترین شکل انجام گیرد و ادامه پیدا کند.

در مورد سیاستها نیز همان طور که اشاره شد ان‌شاءالله چیزی را پیشنهاد خواهیم کرد. البته آنچه که از طرف مسؤولین ارائه شده، به عنوان سیاستها نیست. به عنوان برنامه‌ی کلی و آن تعبیر قانون اساسی نیست. لکن چیزی که ما در پاسخ ارائه خواهیم کرد، ان‌شاءالله همان چیزی خواهد بود که عنوان «سیاستها» بر آن صدق کند. ان‌شاءالله چار چوب کلی‌ای خواهد بود برای برنامه ریزی‌های کلان شما در آستانه‌ی برنامه‌ی دوم.

ان شاء الله این قدم بزرگ را هم بتوانید به بهترین وجه بردارید و آن را پیش ببرید. امیدواریم که خداوند شما را موفق بدارد. بنده آقایان و بخصوص جناب آقای هاشمی را که واقعاً این مسؤولیت سنگین بر دوش ایشان است، دعا می‌کنم. ایشان هم حقیقتاً جزو صلحای زمان ما هستند. خدا را شکر می‌کنیم که این مسؤولیت به دست کسی مثل ایشان است. بنده بخصوص با نام و پیوسته، ایشان را و همچنین سایر مسؤولین و دیگران را دعا می‌کنم. امیدواریم که مشمول توجّهات ولیّ عصر ارواحناده باشید؛ مشمول دعوات زاکیه‌ی آن بزرگوار باشید و ان شاء الله بتوانید این بار سنگینی را که بر دوش دارید، به بهترین وجه به سر منزل برسانید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(52) نهج البلاغه: خطبه‌ی 33